



i. Lenica

# بخشنامه و انتقال نیروهای تهران

در خلال انقلاب مشروطیت بخشی از طرفداران سلطنت و نظام سنتی حاکم بر جامعه سعی نمودند برای حفظ جایگاه و منافعشان به مقابله با مشروطه خواهان پردازند و بخشی از مشروطه خواهان نیز با تندروی‌هایی به این نگرانی نیروهای محافظه کار دامن زدند. پس از تنش‌هایی که با اقدام مستبدین در بمباران مجلس و کشتار تعدادی از مشروطه خواهان به نقطه اوج خود رسید به تدریج و در پی مجموعه‌ای از مقاومت‌های مردمی، این وضعیت تغییر یافت. و بعد از یک سال و اندی در اواخر جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ هجری قمری مشروطه خواهان توانستند محمدعلی‌شاه را از سلطنت خلع کرده و او را اخراج کنند.

با سقوط استبداد صغیر و اعاده مجدد نظام مشروطه، در میان انبوه مسائل و مشکلاتی که در پیش روی نظام جدید قرار گرفت، نحوه رویکرد در قبال مسببین جنایات دوره قبل نیز به صورت جسته و گریخته مورد بحث قرار گرفت که در این یادداشت به جوانبی از آن که در پاره‌ای از مطبوعات وقت مطرح شد، اشاره می‌شود. اندک زمانی پس از فتح تهران، نظام جدید در شنبه ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ اعلان عفو عمومی داد، اما این عفو عمومی ظاهراً فقط به رده‌های پایینی نیروهای استبداد مانند سربازان افواج سیلاخوری و ممقانی مربوط می‌شد. روزنامه *ندای وطن* که خود از این

عفو سخن به میان آورده بود بعد از هشداد به بقایای استبداد که دیگر به آنان عفو داده نخواهد شد در مقام نصیحت و اندرز خاطر نشان ساخت: «در صورتی که جداً در مقام توبه برآیید، پیرامون اعمال گذشته نگریدید و جبران آنها را به اعمال نیک نمایید. یعنی هر قدر به این مملکت خیانت کردید و به این ملت بس است. حالا دیگر در مقام جبران برآیید و به ملک و ملت خدمت نمایید...» از گناه آنها صرفنظر خواهد شد.<sup>۱</sup> اما این روزنامه همان گونه که اشاره شد، رهبران و گردانندگان اصلی استبداد صغیر را از این عفو عمومی مستثنی دانسته و می‌نویسد: «... همان قسم که پیغمبر اکرم در فتح مکه در موقع اعطای عفو عمومی چند نفر را استثناء فرمود، امروز هم نفری معدود از عفو عمومی مستثنی هستند و آنها کسانی هستند که ردالت و خیانت و شرارت آنها اظهر من الشمس است. مرتکب جنایات عظیمه شده‌اند خون‌های به ناحق ریخته‌اند. فرق است بین کشتن و کشته شدن. در هنگامه جنگ یا رفتن به خانه بی‌گناهی و ریختن خون او، چه اولی قابل عفو است و دومی مستحق مجازات. خداوند که ارحم الراحمین است به هیچ قسم توبه و انابه از قاتل نخواهد گذشت مگر بعد از اجرای قصاص و مجازات به حکم خداوند و قانون اسلام، انفس بالنفس و فی القصاص حیات یا اولی‌الی‌لیاب...»<sup>۲</sup>



در توضیح بیشتر این رویکرد به واکنش روزنامه مجلس در قبال اخبار منتشر شده در یکی از نشریات خارجی می‌توان اشاره کرد که از برخورد غیرعادلانه مشروطه‌خواهان با رؤسای مستبدین صحبت کرده بود. به همین دلیل روزنامه مجلس در رد این اخبار و در پاسخ به آن نوشت: «... مسلک حکومت جدید ایران ملایمت و مماشات و حتی‌الامکان گذشت و عفو از تقصیرات مقصرین است و تا جایی که امکان دارد عفو و اغماض را از دست نمی‌دهد، مع ذلک چند تن از مفسدین و مستبدین هستند که ممکن نبود ملت بتواند از آنها صرف‌نظر کند و آنها نیز مجال است آرام بنشینند و تا مجازات نشوند دست از فساد و خرابی نمی‌کشند. چنان که در همین اواخر بعضی اقدامات مخفی کرده و نزدیک بود فتنه مجدد بر پا کنند بدین سبب حکومت جدید ایران حکم به گرفتاری و استنطاق و مجازات آنها نمود نه آن که حکم کلی به گرفتن تمام رؤسای مستبدین صادر شده باشد»<sup>۳</sup>


اهم این مقصرین که از رهبران اصلی دوران استبداد صغیر در تهران محسوب می‌شدند عبارت بودند از صنایع حضرت، مفاخر الملک، اسماعیل خان آجودان باشی، میرهاشم دوچی، موقرالسلطنه، شیخ فضل‌الله نوری تعدادی هم از آنها را در شهرستان‌ها دستگیر و اعدام کرده بودند. مانند هشت نفر از مستبدین اردبیل که «... همگی به سر تفنگ مجاهدین قفقاز به کیفر و جزای عمل خودشان رسیدند»<sup>۴</sup>



مطبوعات به ویژه در مورد دو نفر از مجازات شدگان سخن گفتند. یکی شیخ فضل‌الله نوری بود دیگری موقر السلطنه از دیگر نزدیکان محمدعلی شاه. روزنامه وطن در مقاله‌ای تحت عنوان «عید ظهور، نور عدالت» درباره اعدام شیخ فضل‌الله که هنوز هم یکی از بحث‌انگیزترین موضوعات این دوره است، این پرسش را مطرح کرد که «... اگر فقیهی پیدا شود که مخالف با اسلام باشد و مطیع اوامر امیربهداد و مشیرالسلطنه و برای رضای پادشاه ظالم به کشتن مظلومان فتوی دهد آیا باز هم چنین مجتهدی محترم است؟»<sup>۵</sup> و در پاسخ اجرای این حکم را در تفاوت او به عنوان یک عالم دینی با دیگر مستبدین دانسته و می‌نویسد: «... فقه و اصول دو علم هستند که بعد از تحصیل مقدمات در ظرف پانزده سال تکمیل می‌شود و این دو علم هیچ امتیازی بر نحو و صرف و سایر علوم ندارد مگر از حیث عمل، دارای این علم وقتی محترم است که به علم خود عمل کند و اگر عمل نکند گنااهش به مراتب بیشتر از جاهل فاسق است...»<sup>۶</sup> ندای وطن بلافاصله برای این که وجه ممیزی بر این دوره با دوره استبداد صغیر قائل شود و با تاکید بر عدالت و رفتاری مدنی نوشت: «... در دوره ظلمانی بدون استنطاق می‌کشتند، حال بدون اثبات استحقاق به احدى سبیلی هم نمی‌زنند. در دوره استبداد هر کسی را می‌کشتند جنازه‌اش را به خاک و خون می‌کشیدند بلکه او را مثله می‌کردند... اما حالا کسی را محکوم قتل شود جنازه‌اش را مزاحمت نمی‌کنند. این است تفاوت ما بین دوره ظلم و استبداد، [و] در دوره ظهور نور عدالت...»<sup>۷</sup> نشریات دیگری هم مانند حیل‌المتین و تمدن بر همین نظر بودند.<sup>۸</sup>

اعدام موقر السلطنه نیز که از دیگر مضامین مورد بحث در این دوره بود از یک ویژگی خاص برخوردار است که آن را همانند اعدام شیخ از دیگر اعدام‌ها متمایز می‌ساخت، او با این که همراه با محمدعلی میرزا از ایران خارج شده بود ولی چندی بعد به تهران برگشته و در خانه سپهدار اعظم بست نشست و آن گاه طبق دستور مجلس شورا دستگیر شد. موقر السلطنه «... علت ورود خود را این طور عنوان کرده است که چون در یکی از جراید ایران خواندم که مرا هم جز متهمین و خائنین وطن نوشته‌اند من هم محض رفع این نهمت به ایران آمده و خود را از تحت سلطه و اقتدار روس و انگلیس نجات داده و حاضر شده‌ام که اگر خیانتی از من سر زده مجازات شوم...»<sup>۹</sup> او همچنین در محاکمه خود اعلام می‌کرد: «... من در کمال آزادی از پاریس، بدون اجبار به میل شخصی خود برای [رفع] اتهام و ننگ ردیف واقع شدن [در] این هیات که مسبوقید مستقیماً آدمم برای محاکمه که اگر ثابت شد تقصیری بر من [است] در کمال آسانی حاضر باشم برای مجازات و اگر بی‌تقصیری من ثابت شد با کمال نیکنمایی مراجعت بکنم.»<sup>۱۰</sup> اما دادگاه سخنان او را قانع کننده ندانسته و بر این نظر بود که اگر او برای رفع اتهام قصد ورود به ایران را داشت راه انزلی، قزوین، تهران را به جای مسیر

طولانی خراسان به تهران انتخاب کرده و دیگر این که با بازرسی منزل وی مقداری شب‌نامه، نوشتجات رمزی و آلات کاغذسازی که در بین صندوق‌های قند و جایی و لباس پیدا نمودند که دادگاه آن را گواهی بر عدم صداقت موقرالسلطنه دانسته و مجازات اعدام را تعیین و اجرا می‌کند.<sup>۱۱</sup> ناظم‌السلطنه پدر موقرالسلطنه در مکتوبی به *ایران نو* درباره اعدام پسر خود می‌نوشت: «... ملت این طور خواسته است. ابدأ دلگیر نیستیم. من از ملت. سال‌های سال. خودم و آباء و اجدادم نعمت برده‌ام و امیدوارم که سال‌های بعد هم اعقاب من به پرتو همین ملت متنعم باشند. مادر مهربان طفل هر گاه فساد خون طفل را مطلع شود خودش به دست خودش آن طفل را می‌گیرد و آن خون را خارج می‌کند، این ملت غیور هم حکم مادر را دارند و با این که دلش می‌سوزد، ولی تکلیف قانون او است که آن خون فاسد را دفع کند، من هم ... به آنچه ملت اقدام نموده است راضیم و هیچ گونه تزلزلی در خاطر ندارم بلکه شاکرم زیرا که عبرت سایرین شود و اسباب پیشرفت مجلس و مقاصد ملت گردد...»<sup>۱۲</sup>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

ایران نو درباره اعدام موقرالسلطنه می‌نوشت: «... ما اساساً بر ضد آن هستیم که حکومت ما متوسل به جزایهای اعدامی گردد ولی چه کنیم که حقایق حالیه ما و مفسده‌های موقرالسلطنه‌ها ما را مجبور می‌نماید به این که ایرادی بر جزایهای اعدام ننماییم.»<sup>۱۳</sup> و در مقاله دیگری تحت عنوان «خاطره سنگین اعدام» فلسفه مجازات را برخلاف فلسفه انتقام دانسته، می‌نویسد: «اعدام وسیله‌ای است که جمعیت مدینه بشری در آخرین احتیاج خودش به او متوسل گشته در صورتی که چاره دیگری نباشد از این راه مقابله با هادمین اساس مقدسه خود به میدان مبارزه می‌آید. یک هیات عاقله مدینه جزای اعدام را چنانچه همه جزایهای دیگر را هم مرکز برای خود مقصود ندیده او را برای استحصال مقصود فقط وسیله می‌دانند...»<sup>۱۴</sup> ایران نو بعد از بیان عملکردهای نادرست اعدام شدگان و تاثیر منفی این نوع اعمال در اجتماع «... نتیجه این سیر مجبوری را، ما غیر از عبارت «خاطره سنگین اعدام» نمی‌توانیم که سهل‌تر تعبیر بنماییم...»<sup>۱۵</sup>

در جریان اعدام موقرالسلطنه ظاهراً مردم و بعضی از مجاهدین در قبال محکوم حرکات مذموم و ناشایستی را روا داشته بودند. ایران نو در این باره می‌نوشت: «...مردم ایران هنوز این را چنانچه لازم است نفهمیده‌اند که سبب مظلومیت ایشان اشخاص نبوده، اصول اداره معلومه بوده است؛ این است وقتی که یک نفر مستبد به دست آنان می‌افتد همچو خیال می‌کنند که تمام ظلم‌های استبداد به واسطه اوست. ولی ما باید از این حرکات خودداری نموده خودمان را به بهترین خصالی متصف بنماییم و به تمام عالم بنمایانیم که مستعد آنیم که در اقصی‌تهور و تکدر خودمان، می‌توانیم که خودداری نموده؛ از وظیفه انسانیت خارج نشویم»<sup>۱۶</sup> و تاکید می‌کند که دولت مشروطه حقوق یک نفر محکوم را باید رعایت کند.

اگر چه تحولات بعد از فتح تهران مانند هجوم نیروهای نظامی روسیه به بخش‌های وسیعی از مناطق شمالی کشور و بروز یک رشته ناآرامی‌های محلی در دیگر نقاط، مجال درنگ و تأمل‌هایی از نوع موارد پیش گفته در مورد عفو یا مجازات بر جای نگذاشت و آنچه در این زمینه تحت عناوینی چون خاطره سنگین اعدام مطرح شد، فرصت بسط و بحث بیشتر نیافت ولی همان میزان حرمتی که برای جان آدمی در این محدود مباحث ابراز شد و توضیحات مختلفی که برای توجیه مجازات‌های مورد بحث ارائه شد، خود از یک دگرگونی عمده در این زمینه حکایت داشت که به طور قطع حاصل اندیشه مشروطه بود، هر چند که مانند دیگر آثار مشروطه هیچ گاه مجال بیان صریح‌تر و تحقق‌نهایی نیافت.

یادداشت:

۱. ندای وطن، شماره ۲، شنبه ۶ رجب ۱۳۲۷ قمری، صفحه ۲
۲. همان
۳. مجلس، شماره ۱۵، سه شنبه ۷ شعبان ۱۳۲۷، ص ۱
۴. تدبیر، شماره ۴، سه شنبه ۵ رجب ۱۳۲۷
۵. همان، شماره ۱۰، سه شنبه ۱۶ رجب ۱۳۲۷ قمری، صفحه ۳-۱
۶. همان
۷. همان
۸. حیل‌المتین، شماره ۷، یکشنبه ۱۴ رجب ۱۳۲۷، ص ۴ و تمدن، سال سوم، شماره ۱، چهارشنبه ۱۷ رجب ۱۳۲۷، صفحه ۴
۹. همان
۱۰. /ایران نو، شماره ۱۱۸، پنج شنبه ۱۵ محرم ۱۳۲۸ قمری، صفحه ۲
۱۱. /ایران نو، شماره ۱۱۶ و ۱۱۹، سه شنبه ۱۳ محرم و شنبه ۱۷ محرم ۱۳۲۷ ق و همچنین رجوع شود: اسناد دادگاه‌ها و هیات‌های منصفه مطبوعاتی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، مسعود کوهستانی‌نژاد، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۷۴ و ۱۷۵
۱۲. /ایران نو، شماره ۱۱۹، شنبه ۱۷ محرم ۱۳۲۸ قمری، صفحه ۱۳، همان
۱۳. همان
۱۴. همان، شماره ۱۲۱، دوشنبه ۱۹ محرم ۱۳۲۸ قمری، ص ۱ و ۲
۱۵. همان
۱۶. همان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی  
شماره ۳۹





پروفیسر انسانی و مطالعات فرہنگی  
جامعہ علوم انسانی